

بررسی رویکرد رحمانی به زن در قرآن کریم با تأکید بر تفسیر المیزان

زلیخا زاهد^۱، نرجس رودگر^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین رحمانی جایگاه و شخصیت زن در قرآن است، موضوعی که باعث اتهامات ناروایی به‌ویژه در جوامع غربی به دین اسلام شده است. اگرچه در نوشتار حاضر تمام مضامین و اوصاف قرآن نسبت به زنان را نمی‌توان به‌تصویر کشید، اما با تأمل در آیات قرآن ثابت می‌شود که خداوند براساس رحمت خود برای زنان اوصاف و ویژگی‌هایی مانند مردان در نظر گرفته و در بیشتر آیات به عظمت و شخصیت زن جایگاه رفیعی داده و زن را عضو مؤثری در جامعه انسانی معرفی کرده است. بنابراین، زنان در کرامت، خلقت، ارزش عمل و الگو بودن، همسان مردان معرفی شده‌اند که نشانگر نگاه رحمانی قرآن به زنان است.

واژگان کلیدی: زن، رویکرد، رحمانی، قرآن کریم، تفسیر المیزان.

۱. مقدمه

انسان جلوه جامع و کامل تمام اسماء و صفات خداوند است و در این نسبت میان زن و مرد فرقی نیست. بر همین اساس است که اسلام برخلاف مکاتب بشری برای حفظ شأن و جایگاه زن با معرفی او در قالب خطاب رویکرد رحمانی خداوند متعال، مجموعه احکام و قوانینی ارائه کرده است تا زن را به مقام مظهریت کامل جمال الهی برساند. در این راه زن باید براساس حکمت پروردگار

۱. دانش پژوه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.
(نویسنده مسئول)

۲. دانشیار گروه فلسفه، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

صفات زنانه، زیبایی ظاهری، روحیه احساسی و عاطفی اش را که خداوند برای استحکام نظام خانواده و گسترش مودت و رحمت فراهم کرده است به سمت اهداف حکیمانه خداوند به کار گیرد. احکام و قوانین اسلامی مربوط به زنان در این مورد وضع شده‌اند. مقاله حاضر به رویکرد رحمانی به زن در قرآن کریم می‌پردازد. یکی از مسائل اساسی در موضوع زنان این است که آیا زن و مرد از صفات و ارزش‌های واحد برخوردارند و آثاری همانند از هردو انتظار می‌رود یا اینکه هر یک صفاتی متفاوت دارند. مقاله حاضر با بهره‌گیری از آیات قرآن به این نتیجه می‌رسد که تفاوتی در ماهیت زن و مرد وجود ندارد. هردو در سرشت و سیرت انسانی مشترک هستند. بنابراین، انسانیت وجه مشترک این دو است.

۲. مهمترین صفات و ویژگی‌های زن و مرد در قرآن

۲-۱. کرامت زن در قرآن

اسلام اهمیت زیادی به کرامت انسان داده است؛ زیرا کرامت و ارزش انسانی زن و مرد از مفاهیم بنیانی در انسان‌شناسی قرآنی و وحیانی و تعالیم دینی است. بر همین اساس در قرآن نسبت به انسان‌ها توصیف‌های زیادی شده است و با قیاس به سایر ادیان، اسلام بیشترین اهمیت و ارزش را برای بشر داده و کرامت انسان را تکمیل‌کننده حقیقت انسان می‌داند. بنابراین، عدم توجه به کرامت انسان به‌ویژه نسبت به زنان یکی از مهمترین سبب‌گرایش به تحریف شخصیت زنان است. نوشتار حاضر، کرامت زن از منظر قرآن و نقش آن در حقوق را بررسی می‌کند.

۲-۲. مفهوم کرامت

کرامت در لغت به معنای نزهت، پاکی و بزرگی است. فراهیدی در کتاب العین درباره کرامت می‌نویسد: «تکرم عین الشائئات، آی: تتره. المکرمانی: الکریم، نقیض الملامانی». (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۳۹۸/۵) کرامت به معنای نزهت و پاکی از زشتی‌ها و نقیض کرامت، ملامت است. از نگاه ابن‌منظور کرامت به معنای منزلت، بزرگی و نزهت است و صفت کریم را برای کسی می‌داند که جامع تمام انواع خیر، شرف و فضائل باشد. ایشان در لسان العرب می‌نویسد: «الکریم: الجامع لأنواع الخیر و الشرف و الفضائل» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۲۴۵/۵). راغب اصفهانی نیز کرامت را به معنای اخلاق و

کردار نیک و ستوده می‌داند چنان‌که می‌نویسد: «إذا وصف به الإنسان هو إسم للأخلاق و الأفعال المحمود التي تظهر منه و كل شيء شرف في بابة فإنه يوصف بالكرم» (راغب الاصفهانی، ۱۹۹۶، ص ۷۰۷). کرامت به معنای خوی و کردار ستوده و پسندیده است که بالفعل از او ظاهر شود و هر چیزی که در مجموعه و نوع خود شرافت پیدا کند موصوف به کرامت است. بنابر آنچه گفته شد وجه مشترک همه دیدگاه‌ها این است که کرامت بدون مقایسه است، اما تفضیل با مقایسه است. آقای مصطفوی در این زمینه می‌نویسد: «کرامت عبارت است از عزت و برتری در ذات چیزی بدون در نظر گرفتن برتری آن نسبت به چیزی که فروتر است. کرامت در مقابل پستی و خواری قرار می‌گیرد، همان‌گونه که عزت در مقابل ذلت و بزرگی در مقابل خردی و، اما شرافت بیشترین مورد استعمال آن در برتری‌ها و امتیازهای مادی است» (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۴۶/۱۰).

۲-۳. انواع کرامت

دومین نکته‌ای که لازم است روشن شود انواع کرامت است؛ زیرا کرامت هدیه‌ای است که تنها مخصوص آدمی است و هیچ موجود زمینی دیگری به این شرافت توصیف نشده است. قرآن می‌فرماید: «کرمنای بنی آدم». بنابراین، کرامتی که انسان به آن متصف می‌شود دو نوع است: کرامت ذاتی، کرامت اکتسابی. علامه طباطبایی درباره کرامت ذاتی می‌نویسد: «اولی عبارت از امور ذاتی و ملحقات آن از غرایز است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۱۹/۱۳). علامه در تعریف کرامت اکتسابی می‌نویسد: «دومی عبارت از امور کسبی است که خود او باید تحصیل کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۱۹/۱۳). علامه در المیزان تفاوت کرامت ذاتی و اکتسابی را در مثال بشر و ملائکه این‌گونه مطرح می‌کند: «فرق میان کرامت ملائکه و کرامت بشر هر چند که در هر دو موهبتی است این است که این موهبت را به بشر از راه اکتساب می‌دهند، ولی به ملائکه بدون اکتساب» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۳۸/۱۴). از بیانات علامه دریافت می‌شود که کرامت دو نوع است: ذاتی و اکتسابی. مهمترین تفاوت کرامت ذاتی و اکتسابی این است که کرامت ذاتی، غیرارادی است و بی‌اینکه انسان در این امر دخالتی داشته باشد خالق هستی، آن را در وجود و ضمیر وی ودیعت نهاده است، اما کرامت

اكتسابی، ارادی و اختیاری است و به اراده و اختیار انسان و تلاش و کوشش وی وصول به آن بستگی دارد و هرچه در این راه بیشتر به تکاپو و تلاش افتد به درجاتی بالاتر از کرامت می‌رسد و هرچه کاهل‌تر و بی‌اراده‌تر باشد حرمان او افزون‌تر خواهد بود (آراسته جوان، ۱۳۸۹). در کرامت ذاتی اراده و کسب انسان دخالت ندارد، اما در کرامت اکتسابی کسب و اراده انسان تأثیرگذار است.

۳. دیدگاه مفسرین درباره کرامت انسان

۳-۱. برتری انسان از همه مخلوقات

اولین دیدگاه درباره انسان این است که انسان در جهان نسبت به همه مخلوقات خداوند فوقیت دارد و کرامت باعث فضیلت آنها میان مخلوقات شده است. مکارم در این زمینه می‌نویسد: «بعضی از مفسران آیه فوق را دلیل بر فضیلت فرشتگان بر کل بنی آدم دانسته‌اند؛ زیرا قرآن می‌گوید ما انسان‌ها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم و طبعاً گروهی در اینجا باقی می‌ماند که انسان برتر از آنها نیست و این گروه جز فرشتگان نخواهند بود، ولی با توجه به آیات آفرینش آدم و سجود فرشتگان برای او و تعلیم علم اسماء به آنها از سوی آدم، تردیدی باقی نمی‌ماند که انسان از فرشته برتر است. بنابراین، کثیر در اینجا به معنی جمیع خواهد بود و به گفته مفسر بزرگ طبرسی در مجمع البیان در قرآن و مکالمات عرب بسیار معمول است که این کلمه به معنی جمیع می‌آید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ۱۹۹/۱۲). همین دیدگاه را ابن جوزی اختیار کرده است و می‌نویسد: «فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ جَمِيعِ مَنْ خَلَقْنَا (اسرا: ۷۰) و العرب تضع الأکثر و الکثیر فی موضع الجمع، کقوله تعالی: «يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ» (شعرا: ۲۲۳) (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۴۰/۳).

صاحب مجمع البیان دیدگاه کسانی که به وسیله این آیه بر افضلیت ملائکه بر انبیا استدلال کرده‌اند را نقد کرده است و می‌نویسد: «و ایشان را بر بسیاری از مخلوقات برتری بخشیدیم. بعضی به این آیه استدلال کرده‌اند که: فرشتگان برتر از پیامبرانند؛ زیرا از این جمله استفاده می‌شود که اولاد آدم بر همه مخلوقات برتری ندارد، بلکه بر بسیاری از آنها. پس آنها بر حیوانات برتری دارند، ولی بر فرشتگان برتری ندارند، اما به چند دلیل این عقیده باطل است». (طبرسی، ۱۳۷۲،

۱۷۸/۱۴). اگرچه ایشان افضلیت همه انسان‌ها را تصریح نکرده است، ولی از سخنان دریافت می‌شود که ایشان قائل هستند که انسان بر همه مخلوقات افضل است.

۲-۳. برتری انسان بر برخی از مخلوقات

دومین دیدگاه درباره برتری انسان این است که انسان نسبت به برخی مخلوقات برتری دارد نه بر همه مخلوقات. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این زمینه می‌نویسد: «بنابراین معنای آیه این می‌شود که ما بنی‌آدم را از بسیاری از مخلوقاتمان که حیوان و جن بوده باشند، برتری دادیم و اما بقیه موجودات که در مقابل کلمه بسیار، کثیر قرار دارند یعنی، ملائکه خارج از محل گفتار هستند؛ زیرا آنها موجوداتی نوری و غیرمادی هستند و داخل در نظام جاری در این عالم نیستند و آیه شریفه هرچند درباره انسان بحث می‌کند، ولی از این نظر مورد بحث قرارش داده که یکی از موجودات عالم مادی است که او را به نعمت‌های نفسی و اضافی تکریم کرده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۱۷/۱۳). علامه زمخشری می‌نویسد: «علی کثیر مَمَّنْ خَلَقْنَا. هو ما سوی الملائکه؛ غیر از ملائکه بر خیلی از مخلوقات فضیلت دادیم» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲۸۱/۲). پس دومین دیدگاه درباره کرامت این است که انسان‌ها نسبت به برخی مخلوقات برتری دارند نه همه مخلوقات خداوند. براساس همین دیدگاه ملائکه را از این برتری خارج کرده‌اند.

۳-۳. تبیین نقش کرامت انسان در حقوق زنان

پنجمین نکته مهم درباره کرامت، نقش آن در رویکرد رحمانی به زن است؛ زیرا خداوند این کرامت را نسبت به انسان‌ها چه زن باشد چه مرد براساس رویکرد رحمانی عطا کرده است و همین باعث می‌شود که زن نیز مانند مرد تکریم شود. در این زمینه آمده است: «از مهمترین و بزرگ‌ترین نعمت‌هایی که خداوند به انسان بخشیده است، نعمت کرامت و شرافت ذاتی است که ظرفیت زیادی را در او برای برقراری تحول تکاملی و پیدا کردن سرچشمه‌های زندگی آسوده و حیات طیبه در دنیا و آخر ایجاد می‌کند و این امر در رابطه با زنان اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا زایش و تولد انسان‌ها در دامن آنها صورت می‌گیرد» (دره‌بیدی، ۱۳۸۶، ص ۳۵). در جای دیگر آمده است: «آفتاب اسلام

زمانی طلوع کرد که زنان با ازدست دادن حیثیت انسانی‌شان در آتش ستم بی‌عدالتی و تبعیض می‌سوختند. اسلام با تبعیضات رایج در بین زن و مرد به مبارزه برخاست و زن را به‌عنوان یک عنصر اصلی انسانی برخوردار از هر نوع حقوق انسانی و اجتماعی معرفی کرد. قرآن برترین کرامت را برای زن بیان کرده و عالی‌ترین دفاع را از حقوق آنان کرده است به‌گونه‌ای که موافق با مصالح اجتماعی و مطابق با وظیفه طبیعی آنان می‌باشد» (اصغری و محمدجواد، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳). بنابراین، روشن می‌شود که خداوند متعال زن را در قالب انسان، تکریم کرده است. زن نقش ویژه و برجسته‌ای دارد و تمام احکام و قوانین خداوند متعال براساس کرامت زن جعل شده است.

۴. خلقت

واژه خلقت در دانش‌های متعددی بررسی شده و ساخت ظاهری انسان مورد توجه دانشمندان بوده است. از آنجاکه در جامعه انسانی دو موجود برجسته و نمایان یعنی، زن و مرد تشکیل دهنده انسان هستند، پس خلقت آنها نیز در ابعاد مختلف بررسی شده است. قرآن نخستین و مهمترین منبع وحیانی در جامعه است، پس برخی ابعاد مهم خلقت از نگاه قرآن بیان می‌شود تا رویکرد رحمانی به زنان روشن شود.

۴-۱. اشتراک در سرشت خلقت

اولین نکته مهمی که از قرآن به‌دست می‌آید این است که زن و مرد حقیقت و سرشت واحدی دارند؛ یعنی حقیقت وجودی و انسانی آنها تفاوتی ندارد. بر همین اساس است که زن و مرد در خلقت اولیه از یک خمیر نشأت گرفته‌اند که حتی در نخستین خلقت انسان نیز زن و مرد از نظر خلقت هیچ تفاوتی ندارند، اگرچه برخی دانشمندان دیدگاه متفاوتی درباره سرشت زن در خلقت بیان کرده‌اند. براساس نظر جوادی آملی در خلقت اولیه میان زن و مرد فرقی وجود ندارد و دیدگاه‌های دیگر را مخالف قرآن می‌داند. علامه طباطبایی می‌نویسد: «اسلام بیان می‌کند که زن نیز مانند مرد، انسان است و هر انسانی چه مرد و چه زن فردی است از انسان که در ماده و عنصر پیدایش او دو نفر انسان نر و ماده شرکت و دخالت داشته‌اند و هیچ‌یک از این دو نفر بر دیگری

برتری ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۳۱۳/۵). در واقع اساس و بنیاد زن و مرد را یکی می‌داند. ایشان در جای دیگر می‌نویسد: «این آیه می‌خواهد مردم را به تقوا و پروا داشتن از پروردگار خود دعوت کند؛ مردمی که در اصل انسانیت و در حقیقت بشریت باهم متحدند و در این حقیقت بین زنشان و مردشان، صغیرشان و کبیرشان، عاجزشان و نیرومندشان فرقی نیست، دعوت کند تا مردم درباره خویش به این بی‌تفاوتی پی ببرند تا دیگر مرد به زن و کبیر به صغیر ظلم نکنند» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۳۱۳/۵). از نظر قرآن تمام انسان‌ها از منشأ اولیه خلقت زنان و مردان یعنی، از خاك (حج: ۵)، گل (ر.ک.، انعام: ۲)، گل چسبنده (ر.ک.، الرحمن: ۱۴) و لجن سیاه بدبو (ر.ک.، حجر: ۲۵) آفریده شده‌اند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ» (ص: ۷۱). خداوند به واسطه خلقت زن و مرد به خودش فرمود: «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴) و هردو را مایه خیر و برکت معرفی کرده است.

۴-۲. اشتراك در ماده خلقت

دومین نکته‌ای که قرآن بر آن تأکید دارد مسئله اشتراك در ماده خلقت انسان است. درباره انسان نخستین در قسمت‌های مختلف قرآن با تعابیر مختلف مطالبی مطرح شده است؛ اما این اختلافات درباره خلقت نخستین انسان‌هاست و نسل‌های بعدی بشر از یک جنس خلق شده‌اند و همگی در آن نطفه شریک هستند و تفاوتی در خلقت آنها نیست. قرآن در این باره به تعبیرهای مختلف مانند واژه ماء (ر.ک.، فرقان: ۵۴)، نطفه (ر.ک.، یس: ۷۷)، ماء مهین (ر.ک.، مرسلات: ۲۰)، ماء دافق (ر.ک.، نحل: ۴) و نطفه امشاج (ر.ک.، دهر: ۲) اشاره کرده است. علاوه بر آنها تعبیر به منی نیز شده است: «أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيِّ يَمْنَىٰ» (قیامت: ۳۷). باتوجه به اینکه در قرآن آمده است که نسل‌های بعد از آدم از نطفه هستند، پس می‌توان گفت که نقش نطفه در زن و مرد یکی است و از یک گوهر شکل می‌گیرد و تفاوتی در آن وجود ندارد. قرآن نیز به این نکته تأکید دارد. آقای مصباح درباره تعبیر به ماء درباره نطفه می‌نویسد: «پس اطلاق ماء بر نطفه در قرآن ناآشنا نیست و بعید به نظر نخواهد آمد اگر منظور از ماء در آیه: «خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا» (فرقان: ۵۴) نطفه

باشد. بعداً خواهیم گفت که این آیه و آیات دیگری که تصریح به نطفه در آفرینش انسان دارد، عمومیت ندارد چنان‌که عیسی علیه السلام و آدم علیه السلام از نطفه خلق نشده‌اند، پس این آیات فقط جریان طبیعی خلقت انسان را بیان می‌کند و آن افراد استثنایی از سیاق آیات خارج هستند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۵۷).

شیخ طوسی در تفسیر ماء مهین می‌نویسد: «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (سجده: ۷) «أَيُّ ابْتِدَاءَ خَلْقِ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ، يَرِيدُ أَنَّهُ خَلَقَ آدَمَ الَّذِي هُوَ أَوَّلُ الْخَلْقِ مِنْ طِينٍ» و «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» و قوله «ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ» (سجده: ۸)؛ یعنی: «نسل الانسان الذي هو آدم و ولد من سلاله، و هي الصفوة التي تنسل من غيرها خارجه». (طوسی، بی تا، ۲۹۷/۸) آغاز انسان از گل بوده است؛ یعنی مراد، خلقت حضرت آدم است که نخستین مخلوق از گل است؛ اما نسل او را از آب خلق کرده است؛ پس بین نخستین بشر و نسل او در خلقت تفاوت وجود داشته است که نخستین انسان از گل و نسل او از نطفه خلق شده است.

از بیانات دانشمندان روشن می‌شود که ماده همه انسان‌ها یکی است و آن نطفه است. اگرچه درباره انسان‌های نخستین اختلاف نظر است، اما درباره نسل حضرت آدم علیه السلام هیچ اختلافی وجود ندارد؛ یعنی نسبت به خلقت زنان نیامده است که در نطفه نیز تفاوت داشته است، پس از نظر ماده خلقت بین زن و مرد فرقی نیست و قرآن نیز بر آن تأکید دارد و خداوند متعال نیز براساس رحمت عامه همه نسل آدم را از یک ماده خلق کرده است.

۳-۴. اشتراك در خلقت متعادل

سومین نکته نسبت به خلقت انسان و به‌ویژه زنان در قرآن مسئله تعادل و تسویه در خلقت است. از نگاه قرآن در تخلیق همه انسان‌ها تعادل و تسویه برقرار است. می‌توان گفت که از نظر قرآن، استواری در خلقت مادی از ویژگی‌های مهم خلقت زن و مرد است. به‌همین دلیل در قرآن آمده است: «ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى؛ و پس از نطفه، خون بسته شد و آن‌گاه (خدایش به این صورت زیبای حیرت‌انگیز) آفرید و آراسته ساخت» (قیامت: ۳۸). در سوره اعلی آمده است: «الَّذِي خَلَقَ

فَسَوِّى؛ آن خدایی که (عالم را) خلق کرد و (همه را) به حد کمال خود رساند» (اعلی: ۲). تعبیر آفرینش احسن و تقویم نیز به همین معنی است، پس یکی از ویژگی‌های مشترک بین زن و مرد در نظام خلقت تعادل و تسویه است. علامه طباطبایی می‌فرماید: «استوای در خلقت به این معناست که هرکدام از اجزای بدن زن و مرد به گونه‌ای شایسته و به بهترین شکل در جای خود قرار گرفته و آنان را مصداقی با ارزش و متعالی، اما متفاوت در نظام احسن خلقت قرار داده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵/۱۲). مکارم شیرازی تسویه را در کل نظام هستی تسری داده است و می‌نویسد: «سوی از ماده تسویه به معنی نظام بخشیدن و مرتب کردن است و مفهوم گسترده‌ای دارد که تمام نظامات جهان را شامل می‌شود اعم از نظاماتی که بر منظومه‌ها و کواکب آسمان حاکم است و یا آنچه بر مخلوقات زمینی مخصوصاً انسان از نظر جسم و جان و اینکه بعضی از مفسران آن را تنها به نظام خاص دست و پا و چشم‌های انسان و یا راست قامت بودن او تفسیر کرده‌اند درحقیقت بیان مصداق محدودی از این مفهوم وسیع است. به هر حال نظام عالم آفرینش که بزرگ‌ترین منظومه‌های آسمانی را شامل می‌شود تا موضوعات ساده‌ای مانند خطوط سرانگشت‌های انسان که در سوره قیامت به آن اشاره شده: «بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّى بَنَانَهُ» (قیامت: ۴) شاهد گویایی بر ربوبیت او و اثبات وجود پروردگار است و در این تعبیر کوتاه يك دنيا مطلب نهفته است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۳۸۵/۲۶).

آنچه از قرآن برمی‌آید این است که مواهب و نعمت‌هایی که در این آیه ذکر شده است به قشر خاصی از انسان تعلق ندارد و قرینه خاصی نیز برای آن یافت نمی‌شود تا برمبنای آن برتری دسته خاصی از انسان‌ها یعنی، مردان یا زنان استخراج شود. تجهیزات و مزایا برای همه است تا با آن به تعالی دست یابند. در آیه یادشده، مقام احسن چنان بوده که خداوند به خود بالیده و تبارک‌الله آورده است. (برهانی‌نژاد، ۱۳۹۸) خداوند در همه نظام هستی و در این نظام آفرینش انسان تعادل و تسویه ایجاد کرده است.

۴-۴. اشتراك در مقومات انسانیت

از نظر قرآن خداوند همه آنچه را که در قوام انسانیت دخالت دارد به بشر به بهترین شکل عطا کرده است. برخلاف جوامع بسیاری که زن را از حوزه انسانیت خارج می‌دانسته‌اند، قرآن در مقومات که برای انسان بیان کرده فرقی بین زن و مرد نگذاشته است. علامه جوادی آملی می‌نویسد: «قرآن کریم وقتی مسئله زن و مرد را مطرح می‌کند، می‌گوید: این دو را از چهره زکورت و انورت شناسید، بلکه از چهره انسانیت بشناسید و حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد نه بدن او. انسانیت انسان را جان او تأمین می‌کند نه جسم او و نه مجموع جسم و جان. اگر جسم نقشی در انسانیت انسان می‌داشت به عنوان تمام ذات یا جزو ذات ممکن بود سخن از مذکر یا مؤنث قابل طرح باشد و باید بحث شود که آیا این دو صنف متساویند یا متفاوت. ولی اگر حقیقت هرکسی را روح او تشکیل داد جسم ابرازی بیش نبود و این ابزار گاهی مذکر است و گاه مؤنث و روح نه مذکر است و نه مؤنث. قهراً بحث از تساوی زن و مرد یا تفاوت این دو صنف در مسائل مربوط به حقیقت انسان رخت می‌بندد؛ یعنی سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود نه به انتفاء محمول و چون تساوی و تفاوت، عدم و ملکه هستند نه سلب و ایجاب اگر در یک موردی سخن از تساوی به میان نیامده سخن از تفاوت هم پیش نخواهد آمد. قرآن حقیقت هر انسان را روح او دانسته و بدن را ابزار وی می‌داند» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۷۹).

از نگاه آقای جوادی، حقیقت روح، انسان را تشکیل می‌دهد و روح متصف به مذکر و مؤنث نمی‌شود. بنابراین انسان من حیث المذکر و المؤنث هیچ تفاوتی ندارد. ایشان در کتاب کرامت انسان می‌نویسد: «اگر گفته شود زن و مرد یکسانند به آن معنا نیست که روح دو قسم است که یک قسم مذکر است و یک قسم مؤنث و این دو قسم مساوی هم‌اند، بلکه ارشاد به نفی موضوع است؛ یعنی روح اصلاً مذکر و مؤنث نیست. روح انسان موجود مجرد است و همه فضائل اخلاقی به روح آدمی برمی‌گردد. بنابراین، نه ذکورت مایه فخر است و نه انوئت مانع کرامت. چنان‌که وابستگی به شعبه‌ها و قبیله‌ها و نژادها هم نه مانع کرامت است و نه موجب آن» (جوادی، ۱۳۸۶، ص ۷۹). علامه نیز می‌نویسد: «مشاهده و تجربه این معنا را ثابت کرده که مرد و زن دو فرد از یک نوع و از یک

جوهرند. جوهری که نامش انسان است، چون تمامی آثاری که از انسانیت در صنف مرد مشاهده شده در صنف زن نیز مشاهده شده است (اگر در مرد فضائلی از قبیل سخاوت، شجاعت، علم خویشتن‌داری و امثال آن دیده شده در صنف زن نیز دیده شده است) آن هم بدون هیچ تفاوت. به طور مسلم ظهور آثار نوع، دلیل بر تحقق خود نوع است، پس صنف زن نیز انسان است. بله این دو صنف در بعضی از آثار مشترکه (نه آثار مختصه از قبیل حامله شدن و امثال آن) از نظر شدت و ضعف اختلاف دارند، ولی صرف شدت و ضعف در بعضی از صفات انسانیت باعث آن نمی‌شود که بگوییم نوعیت در صنف ضعیف باطل شده و او دیگر انسان نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۴۰/۴).

۴-۵. اشتراك در هدف خلقت

ویژگی دیگر درباره خلقت زن مسئله اشتراك مرد و زن در هدف خلقت است. از نظر آیات متعدد قرآن کریم نزدیک شدن به قرب ربوبی بر اساس پرستش و اطاعت از قوانین الهی، هدف و مقصد نهایی مشترك انسان از زن و مرد است. بنابراین، در قسمت‌های مختلف قرآن به آن هدف مشترك اشاره شده است. خداوند فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ جن و آدمی را نیافریدیم مگر برای عبادت و پرستش کردن» (ذاریات: ۵۶). در این زمینه آمده است: «درباره خداوند دو جور عبادت داریم: یکی اطاعت از فرامین او در زندگی روزمره راجع به حلال و حرام و غیره از دستورات خداوند و دین او پیروی کنیم. این عبادت به معنای طاعت و فرمانبری است و دیگری تذللی است توأم با تقدیس یعنی، بنده نهایت خضوع و ذلت را در برابر حق اظهار می‌دارد و در عین حال او را از تمام نقایص پاک و به تمام کمالات دارا می‌داند» (قرشی، ۱۳۷۱/۴، ۲۹۷). مکارم در تفسیر نمونه می‌نویسد: «و بالاخره عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی، کمال مطلق نیندیشد، جز در راه او گام بردارد و هرچه غیر اوست را فراموش کند، حتی خویشتن را. و این است هدف نهایی آفرینش بشر که خدا برای وصول به آن، میدان آزمایشی فراهم ساخته و علم و آگاهی به انسان داده و نتیجه نهاییش نیز غرق شدن در اقیانوس رحمت اوست» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۱۲/۲۷).

آقای مصباح در عدم تفاوت در هدف خلقت بین زن و مرد می‌نویسد: «مرد و زن بر اثر عبودیت خدای متعال و انجام تکالیفی که برعهده آنهاست به‌طور مساوی و یکسان استکمال می‌یابند. چنین نیست که بعضی از انواع و مراتب کمالات انسانی به مردان اختصاص داشته باشد و زنان را در آن سهمی و مشارکتی نباشد یا به‌عکس». (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۲۷۲/۵) بنابراین، اشتراک در هدف نهایی، مهمترین معیار و اساس بنای قضاوت درباره فراتری و فروتری مخلوقات الهی و نقطه بارز تراز قضاوت در مورد دیگر اهداف تبعی و ابزاری، حقوق و تکالیف و استعدادهای تکوینی است.

۴-۶. خلقت زن و تأثیر آن بر حقوق زنان

ازمنظر قرآن و بسیاری از محققان و اندیشمندان در تبیین اشتراکات زن این نکته روشن می‌شود که از نظر انسان تفاوت‌های بین زن و مرد محل تأمل است؛ زیرا اگر انسان را مرکب شده از جسم و روح الهی دانسته و روح امری مجرد و بسیط فرض شود که تذکیر و تأنیث‌بردار نیست، پس تفاوت‌هایی که درباره زن بیان کرده‌اند مربوط به جسم انسان خواهد بود و تنها جسم است که لوازم تأنیث و تذکیر متصف می‌شود و حقیقت انسان را روح تشکیل می‌دهد نه بدن. از این رو تمام احکام و قوانین که متفاوت دیده می‌شود به جسم و جسمانیت برمی‌گردد. در این زمینه آمده است: «در آموزهای اسلام، ارزش‌های انسان که ملاک سنجش انسان‌هاست برای زن و مرد به‌طور یکسان ترسیم شده است؛ زیرا خاستگاه ارزش‌ها و فضایل نفس و روح انسان است نه جسم او و زن و مرد در نفس و روح تفاوتی ندارند. منشأ تفاوت زن و مرد جسم متفاوت زن و مرد و خصایص و ماهیت جسمی هر یک از آنهاست. امری است که با توجه به واقعیت‌نگری قرآن و برای مشکل‌گشایی در آیات قرآن انعکاس پیدا کرده است. اسلام حقوق تکوینی برای زن و مرد قائل نشده است و هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان نیست و اصل مساوات انسان درباره زن و مرد رعایت شده است. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، بلکه با تشابه حقوق آنها مخالف است. زن و مرد به‌لحاظ تکوینی (یعنی، از نظر زیستی، روانی و احساسات) کاملاً از یکدیگر متمایزند. به دلیل همین تفاوت‌های تکوینی، تشابه حقوقی آنها امکان‌پذیر نیست.

جنیست موجب می‌شود که زن و مرد تحت دو صنف از یک نوع واحد قرار گیرند» (خادمی، ۱۳۹۸). رهبر انقلاب می‌فرماید: «از نظر حقوق انسانی تفاوتی بین زن و مرد نیست؛ زیرا هر دو انسان هستند و زن حق دخالت در سرنوشت خود را مانند مرد دارد. بله در بعضی موارد تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها ارتباط ندارد» (خسروپناه، ۱۳۹۶، ص ۳۵).

مصباح یزدی می‌نویسد: «البته متعادل بودن حقوق و تکالیف زن و مرد غیر از تساوی و هم‌مرتبه بودن زن و مرد است. قرآن بر اساس قسمت اول آیه شریفه تعادل در حق و تکالیف را می‌پذیرد و بر اساس قسمت دوم آیه، تساوی مرد و زن را در حقوق و تکالیف رد می‌کند. اگر به مقتضای نیروها و توانایی‌های بیشتری که مرد به لحاظ تکوینی دارد تکالیف و مسئولیت‌های سنگین‌تری برعهده‌اش گذاشته شود بی‌شک بر او ظلمی در تکلیف نشده است و اگر به تناسب تکالیف و مسئولیت‌های سنگین‌تر مرد برایش حقوق و مزایای بیشتری معین شود باز بدون شک بر او سستی در مقام تکلیف نرفته است؛ زیرا تعادل میان حقوق و تکالیف درباره او کاملاً رعایت شده است». (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۲۵۰/۵) پس عدم تفاوت در خلقت و اشتراک آن در بسیاری از ویژگی‌ها بین زن و مرد بیانگر این نکته است که حقوق و تکالیفی که خداوند برای مرد و زن جعل کرده است از نظر انسان بودن نیست، بلکه این نوع تفاوت‌ها نیز برخاسته از حکمت‌های الهی است که برمی‌گردد به توان جسمانی بین زن و مرد نه به حقیقت انسان بودن آن. از این رو آقای جوادی آملی در یک جمع‌بندی از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام در این زمینه می‌نویسد: «قرآن بحث پیرامون حقیقت زن و مرد را به صورت کلی تنظیم فرموده و روایات اهل بیت علیهم‌السلام همان را شرح داده است. قرآن و عترت بر این حقیقت اصرار دارند که انسان‌ها یکسان هستند و در انسانیت هیچ تفاوتی میان آنها نیست. از صدر تا ساقه و از ساقه تا صدر اسلام نمی‌توانید نمونه‌ای از کمال بیاورید که در آن ذکوریت شرط باشد و انوئت مانع. این حقیقت مغفول شرق و غرب است» (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۱۶۰).

۵. ارزش عمل زن در قرآن

مورد سوم مسئله ارزش اعمال بین زن و مرد است. قرآن به صراحت ارزش یابی عمل زن و مرد را از نظر ثواب، عقاب و فضیلت مساوی می‌داند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً؛ هَرَكْسِ عَمَلِ صَالِحِي اِنْجَامِ دَهْدِ، حَالِ چِه مَرْدِ بَاشِدِ چِه زَنِ بِه شَرَطِ اَيْنَكِه مُؤْمِنِ بَاشِدِ مَا اَوْرَا بِه يَكِ زَنْدَگِي پَاكِيْزِه (غَيْرِ اَز زَنْدَگِي فِيزِيكِي كِه اَكْتُونِ دَارِدِ) زَنْدِه مِي كَنِيْمِ. تَقْوَا، عَمَلِ صَالِحِ وَايْمَانِ مَا رَا بِه يَكِ حَيَاتِ جَدِيدِي مِي رَسَانِدِ» (نحل: ۹۷). در جای دیگر فرمود: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ اَيْنِهَا وَاوْرِدِ بَهْشْتِ مِي شَوْنِدِ وَرِزْقِ اَلْهِي بِي حِسَابِ بِه اَنِهَا تَعْلُقِ مِي گِيرِدِ» (غافر: ۴۰). پس از نظر ارزش انسانی و ارزش اعمال نیز برابری بین زن و مرد وجود دارد. خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا؛ (و بدانيد كه) هَرَكْسِ كَارِ بَدِي (دَرِ دَنِيَا) كَرْدِه (اَنْجَا) اَلَا بِه مِثْلِ اَنِّ مَجَازَاتِ نَشُوْدِ وَ هَرَكِه اَز مَرْدِ وَ زَنِ عَمَلِ صَالِحِ بِه جَا اَوْرِدِه دَر صَوْرَتِي كِه بَا اِيْمَانِ بَاشَنْدِ اَنَّا نِ دَرِ بَهْشْتِ جَاوْدَانِ دَاخِلِ شَوْنِدِ وَ اَنْجَا اَز رِزْقِ بِي حِسَابِ (وَ نَعْمَتِ بِي شِمَارِ) بَر خَوْرْدَارِ گَرْدَنْدِ» (نساء: ۱۲۴).

راغب اصفهانی در تعریف واژه عمل می‌فرماید: «عمل هر فعلی است که حیوان از قصد انجام می‌دهد و اخص از فعل می‌باشد؛ زیرا هر فعل بعضاً در مورد جمادات نیز به کار می‌رود». (راغب اصفهانی، ۱۹۹۶، ص ۳۵۱) صاحب قاموس قرآن به نقل از اقرب الموارد نوشته است: «عمل در کاری گفته می‌شود که از روی عقل و فکر انجام می‌شود. بنابراین، مقرون با علم است، ولی فعل اعم از آن است. این فرق عمل و فعل را از قرآن نیز می‌توان استفاده کرد که عمل به اعمال و کارهای ارادی اطلاق شده است، ولی فعل گاهی در افعال جماد نیز به کار رفته است مانند: «قال بل فعله کبیرهم هذا فسألوه ان كان ينطقون» (انبیاء: ۶۳) (قرشی، ۱۳۷۱، ۴۴/۲).

بنابراین، واضح و روشن است که عمل باید از روی قصد و علم انجام شود و چنین عملی از نگاه قرآن تعبیر به عمل صالح شده است. «هرگاه براساس موازین الهی و ضوابط معقول و سالم بشری صورت پذیرد در قاموس دین اسلام و فرهنگ قرآنی با عنوان صالح توصیف می‌شود یا

عناوین دیگری مثل حسن، صواب، حق، خیر و مانند آن را شامل می‌شود» (دادخدا، ۱۳۸۹، ص ۳۱). علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه در این زمینه می‌نویسد: «از نظر اسلام هیچ فرقی بین مرد و زن نیست، خلاف پندار قدمای اهل ملل و نحل از قبیل هند و مصر و سایر بت پرستان که می‌پنداشتند زنان اصلاً عملی ندارند و اعمال صالحه آنان پاداش ندارد و نیز خلاف آنچه از یهودیان و مسیحیان به ظهور رسیده که گفته‌اند: «زنان نزد خدا خوار و بی‌مقدارند؛ زیرا خلقتشان ناقص و اجرشان خاسر است و هرچه حرمت و کرامت هست از آن مردان است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۴۳/۵). در جای دیگر به این حقایق تصریح کرده است و می‌فرماید: «فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ؛ در حالی که بیشتر امت‌های قدیم نیز معتقد بودند که عبادت و عمل صالح زن در درگاه خدای تعالی پذیرفته نیست» (آل عمران: ۹۵) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۴۳/۵).

آنچه علامه طباطبایی از آیات قرآن برداشت می‌کند این است که مردان در عرصه انجام عمل صالح و ثواب بر این اعمال هیچ مزیت و فضیلتی بر زنان ندارند؛ زیرا این یک اصل قرآنی است. به همین دلیل که خداوند وعده داده است: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ خدا به مردان و زنان مؤمن، بهشت‌ها وعده داده که جوی‌ها در زیر آن روان است و در آن باغ‌ها جاودان‌اند و (نیز) مسکن‌های پاکیزه در بهشت‌های جاودان و خشنودی خداوند (از همه) بهتر است. این همان کامیابی بزرگ است». (توبه: ۷۲) قرآن به صراحت به این نکته تأکید دارد. بنابراین، فرمود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هرکس از مرد و زن کار نیکی به شرط ایمان به خدا به جای آرد ما او را به زندگانی خوش و با سعادت زنده ابد می‌گردانیم و اجری بسیار بهتر از عمل نیکی که می‌کردند به آنان عطا می‌کنیم» (نحل: ۹۷). بنابراین، قرآن هنگام بیان پاداش، عمل صالح خود را با ایمان مقید کرده است، ولی در مصادیق ارزش‌یابی اعمال فرقی میان زن و مرد نگذاشته است.

۶. اهمیت الگو و اسوه

قرآن برای تربیت بشر الگوهای ارزشمندی را که در صفات انسانی برجسته و ممتاز بودند، معرفی می‌کند و این یکی از روش‌های تربیتی قرآن است. اهمیت الگو و اسوه از همین مطلب روشن می‌شود که انسان به طور فطری دنبال کسی است که از خودش بالاتر و از نظر صفات والاتر است. قرآن نیز از همین فطرت بهره گرفته است. سبحانی درباره اهمیت الگودهی قرآن می‌نویسد: «قرآن در هر موضوعی که سخن می‌گوید، سعی دارد بزرگ‌ترین قهرمان آن موضوع را معرفی کند، قهرمانی که می‌تواند برای آن موضوع بهترین الگو باشد» (سبحانی، ۱۴۱۸، ۳۴۵/۱۳). مصباح یزدی می‌نویسد: «در عرصه اسوه‌پذیری آنچه مطلوب و ارزشمند است الگوپذیری کاملاً آگاهانه، هدف‌دار و از روی معرفت و شناخت کامل می‌باشد. لحاظ عنصر آگاهی و هدف‌داری در الگوپذیری‌ها متفاوت است. الگوپذیری گاه کامل است؛ یعنی شخص پس از تفکر، استدلال، تجزیه و تحلیل عقلی و با بصیرت کامل به تقلید از الگو می‌پردازد و گاه در حد کمال نیست و شخص می‌تواند برای تقلید خود دلیلی منطقی ارائه کند، ولی به دلیلی ارتكازی به تقلید مبادرت می‌ورزد که این دلیل می‌تواند از ابهام درآید و به‌وضوح بیببوند، پس عمده اعمال تقلیدی انسان آگاهانه و هدف‌دار است هرچند بسیاری از افراد در تعیین ملاک‌های الگوپذیری و تشخیص الگوهای شایسته دچار اشتباه می‌شوند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ۶۸/۱). بنابراین، الگو و نمونه در زندگی انسان نقش مؤثری دارند.

۷. مصادیق زنان نمونه در قرآن

قرآن همان‌طور که انبیاء علیهم‌السلام را الگوی بشریت معرفی کرده است عمل به روش و سیره آنها را لازم و ضروری می‌داند و برخی زنان را نیز الگو و نمونه بشری اعلام کرده است. جوادی آملی می‌نویسد: «اگر انسان وارسته شد الگوی دیگر انسان‌هاست. اگر مرد است الگوی مردم است نه مردان و اگر زن باشد باز الگوی مردم است نه زنان. این مطلب را قرآن به‌طور صریح روشن کرده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۳).

۷-۱. همسر فرعون الگوی حق پذیری و ظلم ستیزی

یکی از زنان که نه معصوم بوده و نه در خانه معصوم پرورش یافته همسر فرعون است که هم در پذیرش دعوت نبی و هم مقابله با ستم‌های فرعون پیش قدم بوده است. در قرآن آمده است: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ و باز خدا برای مؤمنان (آسیه) زن فرعون را مثل آورد هنگامی که (از شوهر کافرش بیزار می‌جست و) عرض کرد: بار الهی (من از قصر فرعون و عزت دنیوی او گذشتم) تو خانه‌ای برای من نزد خود در بهشت بنا کن و مرا از شر فرعون (کافر) و کردارش و از قوم ستمکار نجات بخش» (تحریم: ۱۱). زن فرعون نامی است که در دفاع از دین خدا و رسول خدا ﷺ و مبارزه با ظلم و ستم فرعون در تاریخ ضرب‌المثل شده است. این زن با وجود برخورداری از نعمت‌های مادی در معنویت و ظلم‌ستیزی نمونه زنان عالم شده است. این زن زن همسر فرعون است، ولی کوچک‌ترین گرد و غباری از پلیدی فرعون بر چهره نورانی او نمی‌نشیند (مطهری، ۱۳۹۰، ۴۸۹/۲۷).

جوادی آملی ذیل همین آیه تصریح به الگو بودن کرده است. ایشان می‌نویسد: «تعبیر قرآن در این آیه این نیست که همسر فرعون نمونه خوب زنان خوب است، بلکه زن خوب نمونه جامعه اسلامی است و جامعه برین از این زن الگو می‌گیرد نه اینکه فقط زنان باید از او درس بگیرند، بلکه جامعه اسلامی باید از او درس بگیرد». (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴) آنچه از بیانات دانشمندان روشن می‌شود این است که از نگاه قرآن در الگو بودن و اسوه بودن فرقی میان زن و مرد نیست. با همین نگرش، قرآن مثل زن فرعون را بازگو کرده است.

۷-۲. حضرت مریم علیها السلام الگوی عفت و پاکدامنی

یکی دیگر از مسائل مهم در جامعه انسان عفت و پاکدامنی است؛ زیرا یکی از خلقیات پسندیده و صفات عالیه انسانی است. ملکه عفت و پاکدامنی، خواهشات جنسی انسان را تعدیل می‌کند و انسان را از پلیدی‌های غریزه جنسی محفوظ نگاه می‌دارد. باتوجه به همین قرآن این مسئله را در ابعاد مختلفی بازگو کرده و معیارها و شرایط مخصوص عفت و پاکدامنی را بیان کرده است. از آنها

مهمتر نمونه‌های قرآنی متعددی در این مسئله مطرح است مانند داستان حضرت یوسف علیه السلام، زن ایوب علیه السلام و... از همه آنها مهمتر داستان حضرت مریم علیها السلام نمونه انسان کامل و متجسم فضایل معنوی است. ایشان توانست در مسیر رشد و پیشرفت معنوی و عفت و پاکدامنی، الگوی سالکان و عرفان اعم از زن و مرد باشد چنان که در قرآن آمده است: «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛ و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است» (آل عمران: ۴۲).

مکارم شیرازی در توضیح مثل‌های قرآن می‌نویسد: «خداوند به حضرت مریم علیها السلام دختر عمران مثال زده است، اما آن چیزی که از مریم علیها السلام مثال زده شده غیر از چیزی است که از زندگی آسیه مثال زده شده است. در آنجا صبر و استقامت آسیه علیها السلام مورد مثال بود و در اینجا عفت و پاکدامنی مریم. خداوند متعال در این مثال سه امتیاز برای حضرت مریم بیان می‌کند: امتیاز نخست، همان عفت و پاکدامنی است. در مثال سوم، سخن از زن عفیف و پاکدامنی است که هم امتیاز رابطه والا را دارد و هم ضوابط الهی را در سرحد کمال محترم می‌شمارد و به همین دلیل برای الگو معرفی می‌شود». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ۳۰۸/۲) زنان دیگری نیز بودند که از نظر کمال و تقوی بالاترین مقام را از نظر انفاق در راه خدا (حضرت خدیجه علیها السلام) و رسیدن به مقام حجت (حضرت زهرا علیها السلام) را داشتند و نمونه عالم بودند. حضرت خدیجه علیها السلام تمام آسایش و ثروتش را فدای ختم والای مقام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نمود و حضرت زهرا علیها السلام نیز تمام هستی را فدای امامت کرد.

۸. نتیجه‌گیری

از بررسی این گفتار به دست می‌آید که از نگاه قرآن مسئله اصلی میان زن و مرد پذیرش تقوی و اطاعت الهی است که با آن، میزان مرد و زن سنجیده می‌شود. مابقی چیزها در قالب فضیلت بیان شد فضیلت نیستند مانند خلقت زن و مرد، کرامت زن و مرد، ارزش عمل و رسیدن به معنویت در همه آنها زنان نیز با مردان مشارکت دارند. قرآن تصریح کرده است که خلقت انسان از روی

رحمانیت خداوند است. بنابراین، در اطاعت، پاداش و رسیدن به مقامات معنوی هیچ تفاوتی میان مرد و زن نیست. زنان نه فقط صلاحیت دارند که چنین مقاماتی را طی کنند، بلکه بالاتر از آن می‌توانند الگو و اسوه مردان باشند. پس رویکرد قرآنی به مسئله زن نشانگر این است که از نگاه قرآن، زن نیز مانند مرد مخلوق، صاحب کرامت و ارزشمند است، ولی این ارزشمندی اگرچه در برخی ابعاد ذاتی است، ولی حفظ آن کرامت در گروهی حفظ و محافظت و کسب کرامت اکتسابی است. این امر تا زمانی است که به دین متصل باشند. چنین زنانی ارزشمند هستند همان طور که چنین مردانی ارزشمند هستند، اما اگر در مسیر انحرافی قدم بردارند مانند مردان موجبات گرفتار شدن در عذاب الهی را برای خود فراهم می‌کنند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۰). مکارم شیرازی. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن جوزی، ابوالفرج (۱۴۲۲). زاد المسیر فی علم التفسیر. بیروت: دار الکتب العربی.
۲. اصغری، محمدجواد (۱۳۸۶). کرامت زن در نظام حقوقی اسلام. مجموعه آثار همایش بین‌المللی امام خمینی علیه السلام و قلمرو دین. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳. آراسته جوان، حسین (۱۳۸۹). حقوق سیاسی و اجتماعی در اسلام. قم: دفتر نشر معارف.
۴. برهانی نژاد، محدثه، علوی، حمیدرضا، و سیف‌الدینی، رستم (۱۳۹۸). تبیین جایگاه سرشتی زن و مرد در ارتباط با یکدیگر براساس آیات آفرینش در قرآن کریم با نگاه اجمالی به عهدین. نشریه پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، سال هفتم، شماره ۱۴، ۹-۳۱.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). زن در آینه جلال و جمال. قم: مؤسسه اسراء.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). سرچشمه اندیشه. قم: مؤسسه اسراء.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). کرامت در قرآن. قم: مؤسسه اسراء.
۸. خادمی، عاطفه، و تقی‌زاده، فاطمه (۱۳۹۸). مدل مفهومی زن در گفتمان انقلاب اسلامی (مطالعه موردی: منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای). نشریه زن در توسعه و سیاست، (۱۷)، ۲۵۷-۲۷۷.
۹. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۶). منظومه فکری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای. قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. دادخدا، خدایار (۱۳۹۳). تأثیر اعمال صالح در زندگی معنوی از دیدگاه قرآن. نشریه اخلاق پزشکی، سال هفتم، شماره ۲۷، ۱۱-۵۲.
۱۱. راغب الاصفهانی، حسین بن محمد (۱۹۹۶). مفردات الفاظ القرآن. محقق: صفوان عدنان داوودی. دمشق: دار القلم.
۱۲. زمخشری، محمود بن محمد بن احمد (۱۴۰۷). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی.
۱۳. سبحانی، جعفر (۱۴۱۸). منشور جاوید. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. مترجم: موسوی همدانی، سید محمدباقر. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصرخسرو.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. عباسی دره‌بیدی، احمد (۱۳۹۵). حفظ کرامت زن؛ بایسته‌هایی در داشتن خانواده‌ای متعالی و زمینه‌ای برای پیشرفت. مجموعه کامل آثار و مقالات برگزیده نهمین کنگره پیشگامان پیشرفت. دوره ۹، ۸۴۲-۸۴۸.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۱۹. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۰. محمد بن مکرم بن علی، جمال‌الدین بن منظور (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). به سوی او. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). جامی از زلال کوثر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). انسان شناسی در قرآن. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). پرسش‌ها و پاسخ‌ها. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
۲۵. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز الکتب لترجمه و النشر.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). مجموعه آثار. قم: صدرا.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸). مثال‌های زیبای قرآن. قم: نسل جوان.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران (۱۳۷۰). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۹. همایون مصباح، سید حسین (۱۳۹۱). نگاهی به کنوانسیون‌های بین‌المللی درباره حقوق زن. مجموعه کامل آثار و مقالات برگزیده نهمین کنگره پیشگامان پیشرفت. (۲۹)، ۱۶۴، ۱۶۰-۱۲۲.